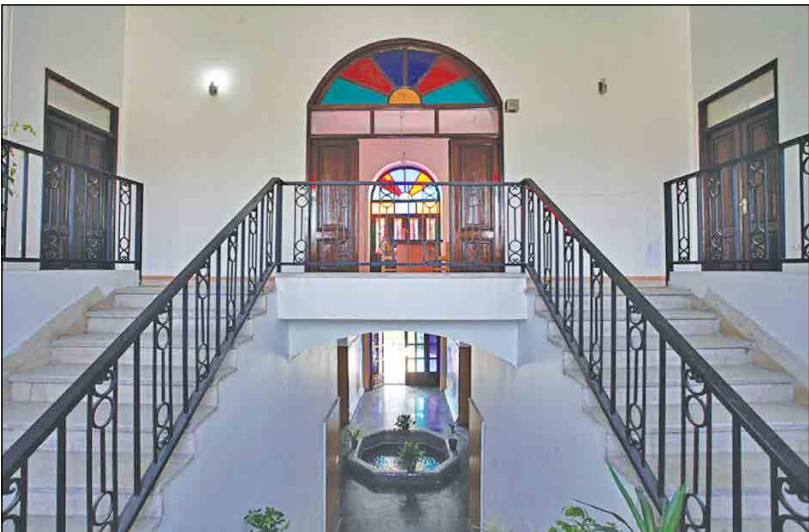




نقش هنر ایرانی – اسلامی بر دیوارهای پایتخت



شمال، جنوب، شرق یا غرب تفاوتی ندارد؛ از هر نقطه‌ای که وارد منطقه ۱۵ شوید با یک نشانه‌ی شاخص مواجه خواهید شد. شاید واژه «هویت» دقیق‌تر از «ماده» باشد؛ سازه‌های آهنی با طاق میانی و حروف آراسته و درهم‌تنیده که مسیر ورود به بزرگراه امام رضاع) را قاب می‌گیرد و بر سر راه مسافران مشهد مقدس قد علم کرده است. این‌جا «پابلوای تهران» است؛ سازه‌ای که در گوشه‌گوشه محلات وسیع منطقه ۱۵ دیده می‌شود و یادآور هویتی است که ساکنان منطقه «تماشای» هنر ایرانی هنرمندان ساکن منطقه، که محل سکونت‌شان در مسیر مواصلاتی پایتخت به بارگاه امام رضاع) قرار دارد. هویت‌بخشی و هنر مردمی در این منطقه تنها به سازه باب‌الرضا محدود نمی‌شود. به‌ویژه در ناحیه ۳ شامل محلات کیانشهر و شهرک شهید بروجرئی، هنر کاملاً در خدمت مردم است؛ هم‌زمان مسائل اجتماعی و هم‌زمان همدلی با جامعه. نمونه روشن آن نمایشگاهی است که به‌تازگی از آثار و دستاوردهای هنرمندان نقاشی‌خط کیانشهر در کوشک امیرسلیمانی بوستان آزادگان برگزار شد؛

جایی که تابلوهایی به نمایش درآمند که عواید فروش‌شان بارها به بیماران نیازمند اختصاص یافته است و شیشه‌های هنری این نمایشگاه پیمای مستقیم درباره حفظ محیط‌زیست داشتند. حتی چترهای غوطه‌ور در نقش‌ها و رنگ‌ها نیز موضوع خشکسالی و کم‌آبی را یادآوری می‌کردند. محمدعلی الفت‌پور، شهردار منطقه ۱۵، ابراز خرسندی از برگزاری بزرگ‌ترین نمایشگاه هنری منطقه و همچنین نمایش نخستین قرآن نقاشی‌خط جهان اسلام در این رویداد گفت: «تماشای هنر آفرینی هنرمندان ساکن منطقه، حال دل ما را خوب کرد. در این نمایشگاه تعداد بسیار زیادی اثر فاخر دیدیم؛ آثاری که پیش‌تر در عرصه‌های ملی و بین‌المللی نیز نظرها را جلب کرده‌اند و امروز نمایش آن‌ها برای شهروندان منطقه ۱۵ مایه افتخار ماست.»

بهره‌گیری از هنر بومی برای زیباسازی و حل مشکلات منطقه
شهردار منطقه ۱۵ حضور هنرمندان حاذق در این محدوده را فرصتی استثنایی برای ارتقای فرهنگ و هنر و نیز آراستگی محلات دانست و بیان



رسانه و هنر سلاح پنهان جنگ اقتصادی

جهدای و همچنین خلاقیت می‌توان از میدان‌نمایدی و تسلیم عبور کرد. الگوهای موفق در دل سختی‌ها شکل گرفته‌اند که کمتر روایت شده‌اند؛ از شرکتهای کوچک فناوری در شهرستان‌ها تا کارآفرینان روستایی که با محدودترین امکانات چرخه تولید را زنده نگه داشته‌اند. جشنواره مردمی فیلم عمار بسترى است تا هنرمندان این الگوها

را پیدا و بازآفرینی کنند؛ روایت‌هایی که نشان دهد پیشرفت صرفاً در برج‌ها و پایتخت‌ها رقم نمی‌خورد، بلکه در کارگاه‌های کوچک، زمین‌های کشاورزی و تعاونی‌های محلی ریشه دارد. هنرمندان باید با روایت خود ظرفیت‌های میان‌مللی و منطقه‌ای اقتصاد ایران در شرایط تحریم را به تصویر کشیدند؛ ارتباطات مردمی، تجارت مرزی، همکاری‌های منطقه‌ای و مسیرهای نوین صادرات به‌ویژه با کشورهای همسایه، می‌توانند در قالب مستند، داستانی یا هر قالب دیگری که در فراخوان تبلیغی شده است، تولید شوند. این بخش در جشنواره مردمی عمار بمنظور نمایش جهان‌بی‌سلبه‌است؛ جایی که ملت‌ها



باشد. کاش یادم بماند هر وقت صدایم می‌زنی، سریع جواب بدم.» مادر بزرگ آرام از کنار باغچه آمد و کنار او نشست. «سارا جان، امروز نمازت چطور بود؟» بعد از ناهار، سارا به حیاط رفت. زیر درخت سیب نشست. باد خنکی می‌وزید و برگ‌های سبز آرام تکان می‌خوردند. یک لحظه چشم‌هایش را بست و صدای دور اذان عصر را که هنوز در هوا مانده بود حس کرد. با خودش گفت: «خدا...». کاش همیشه همین‌طور

داشته که بهترین زبان تاثیرگذاری در جامعه هنر می‌باشد. وقتی مردم زندگی روزمره خود را در آثار عکاسان می‌بینند و یا در جشنواره‌ای مانند فیلم شهر به تماشای مستندها و فیلم‌هایی می‌نشینند که بازتابی واقعی از رویدادهای هر روزه در شهر است، یادشان می‌آید که بیش از سکونت در منزل، در شهر تردد دارند پس شهر خانه آنهاست؛ خانه‌ای که باید برای محافظت از آن دست به دست هم بدهند. بنابراین می‌توان گفت هیچ اقدامی به اندازه رویدادهای فرهنگی و هنری در افزایش مشارکت‌های شهروندی مؤثر نخواهد بود.

ذوالقدری در پاسخ به اینکه آیا هنر صرفاً برای بیان مسئله است، اظهار داشت: هنر اجتماعی خلق می‌شود تا مسئولین مشکلات را ببیند و برای رفع آن اقدام کنند. در محله کیانشهر این پیوند همواره بین هنرمندان و مسئولین برقرار بوده است. دیوانه‌نویسی مدارس، مساجد و حتی نگارش اشعار روی دیوارهای شهری و خلق اثر هنری از درختان محله، همه اقدام‌هایی است که از یکسو، شهروندان را با قابلیت‌های هنر برای داشتن شهری زیباتر آشنا می‌کند و از سوی دیگر یک بازوی کمکی توانمند برای مدیران در شناسایی نقاطی است که منظر شهری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

شهردار ناحیه ۳ منطقه ۱۵ ادامه داد: تحقیقات نشان داده که منظر شهری ارتباط مستقیم با خلق‌و‌خوی شهروند دارد؛ اگر چهره شهر زیبا نباشد، آرامش هم در اخلاقیات شهروندان رنگ می‌بازد و نزاع‌ها بیشتر می‌شود؛ ما برای داشتن حال خوب به شهر خوب نیازمندیم. در روابط خارجی، دیپلماسی فرهنگی را افزایش می‌دهند تا کشورها از ظرفیت‌های فرهنگی هنری یکدیگر آگاه شوند. این اقدام بزرگ می‌تواند در نمونه کوچک‌تر خود میان محلات و مناطق تهران برگزار شود. بنابراین می‌توان گفت برگزاری هفته‌های فرهنگی محلات در وهله اول سرمایه‌های فرهنگی و تخیلانی محله را شناسایی می‌کند و در وهله دوم آشنایی مسئولین و شهروندان تهران با یکدیگر در تنگاتنگ می‌کند؛ این اقدام به نوعی اقتباس از فرهنگ دیو و پازندهای ایرانی است که روابط بین‌انسان‌ها را مستحکم و افراد را نسبت به حال یکدیگر حساس می‌کند.

وی تأکید کرد: کیانشهر و ناحیه ۳ منطقه ۱۵، آماده میزبانی از هفته‌های فرهنگی محلات است و از طرفی هم این ناحیه در تلاش است تا نگین نقاشی‌خط پایتخت همواره در دنیای هنر و میان مردم درخشان بماند.

است. دیدن عظمت یک پدیده در نهایت سادگی‌اش راویهای است که هنرمندان باید خواهان آن باشند. فیلمسار باید علاوه‌بر نشان دادن سختی کار در دل روستا، به کشف زیبایی در تلاش و کار نیز بپردازد. «جنگ اقتصادی»، تنها به مقابله با تحریم محدود نمی‌شود. مفاهیمی چون فرض‌الحسنه، وقف، تعاون و عدالت اقتصادی، ریشه‌های اصلی اقتصاد اسلامی‌اند که می‌توانند الهام‌بخش روایت‌های تازه باشند. جشنواره از آثاری استقبال می‌کند که نشان دهند چگونه معنویت و تعاون، به جای سودمحوری صرف، می‌تواند موتور حرکت جامعه شود.

بخش «جنگ اقتصادی» در جشنواره مردمی فیلم عمار، عرصه‌ای برای ثبت و بازتابی روایت‌های واقعی، امیدبخش و الهام‌گرفته از مردم است؛ کارگرانی که چرخ کارخانه را در نبود مواد اولیه زنده نگه داشته‌اند، پژوهشگرانی که فناوری‌ی تحریم‌شده را بومی کرده‌اند و رزنان و مردانی که در دل تورم، با همت جمعی، چراغ طرح‌های کوچک بومی، حرکتی روبه‌جلو برای نجات بخش اقتصادی کشور و بازتعریف «جنگ اقتصادی»

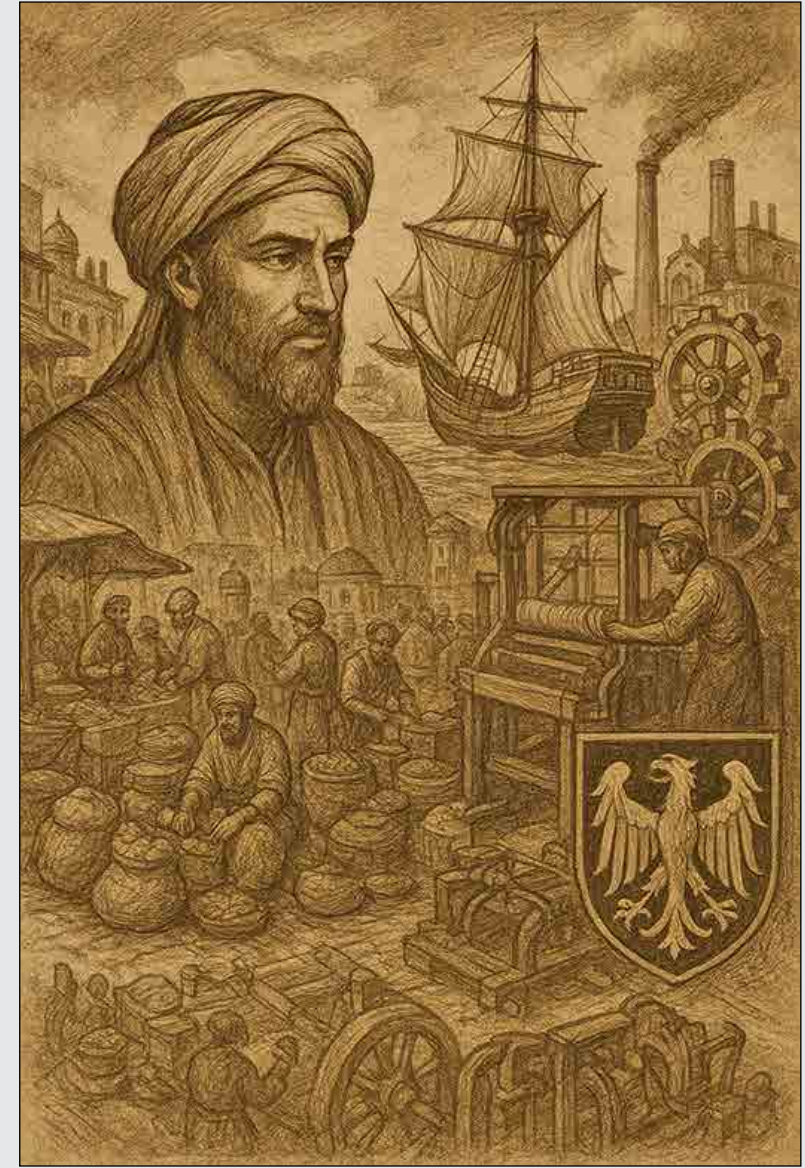
زینب عشوریان

ایران در محافل غربی ارائه دهد. فعالیت‌هایی که در نهایت به تقویت سیاست‌های فرقه‌ای و ایجاد شکاف‌های فکری و مذهبی در ایران منجر شد. در بخش پایانی کتاب، مجموعه‌ای از اسناد و تصاویر ارائه شده که بخشی از پشت‌صحنه ارتباطات، نامه‌نگاری‌ها و مأموریت‌های براون را بازتاب می‌دهد. این مدارک بخشی از شواهدی است که نویسندگان برای بازخوانی نقش براون در راهبردش انگلیس در ایران به آن اتکا کرده‌اند. این اثر تلاش دارد مخاطب را با چهره کمتر دیده‌شده یکی از مشهورترین شرق‌شناسان بریتانیا روبه‌رو کند و از لابلای گزارش‌ها، سفرنامه‌ها و آثار علمی او، به خوانش تازه‌ای از فعالیت‌هایش برسد.

مادر بزرگ لیخند زد. «عزیزم. نماز اول وقت یعنی خدا برایت مهم است. وقتی آدم به خدا احترام بگذارد، دلش بزرگ می‌شود. خدا هم بیشتر کمکش می‌کند.» این حرف مثل یک نور در ذهن سارا روشن شد. احساس کرد دارد چیزی را می‌فهمد که تا حالا نمی‌دانسته. شب، قبل از خواب، دوباره دفترچاهش را باز کرد. چراغ کم‌نور اتاق روشن بود و سارا آرام روی تخت نشست. نوشت: «خدا...». امروز یکی از بهترین روزهای من بود. چون فهمیدم نماز اول وقت یعنی تو را در اول دل و زندگی‌ام بگذارم. می‌خواهم عادت کنم همیشه همین‌طور باشم. می‌خواهم وقتی اذان می‌شوم، همان لحظه با تو حرف بزنم.» دفترچه را بست، دستش را روی قلبش گذاشت و آرام نفس کشید. «سارا جان، امروز نمازت چطور بود؟» بعد از ناهار، سارا به حیاط رفت. زیر درخت سیب نشست. باد خنکی می‌وزید و برگ‌های سبز آرام تکان می‌خوردند. یک لحظه چشم‌هایش را بست و صدای دور اذان عصر را که هنوز در هوا مانده بود حس کرد. با خودش گفت: «خدا...». کاش همیشه همین‌طور بود که من بلند شوم و با او حرف بزنم.»

سیر فرهنگ و هنر اسلامی در اروپا وقتی اروپا از مسلمانان یاد گرفت از پارچه‌بافی تا پرچم‌سازی

بخش چهاردهم - فائزه ریاحی
پیروزی بندقیه به خاطر رابطه رفت و آمد و تجارتی که بین آسیا و اروپا و آفریقا بود که کشورهای اسلامی آن را به وجود آوردند. این رابطه تجارت ایتالیا را با خودش اوج داد. این توسعه و شکوفایی به شکل یک جریان زندگی‌بخش در داخل کل اروپا راه یافت و شهرها را رونق بخشید. این رشد تا انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی هم رسید و این شهرها هم رشد کردند و حتی با تقلید از آن‌ها جمعیت‌شان تکثیر یافت. در کشورهای شمال اروپا هم مواد خام شرقی را به تقلید از مسلمانان و مطابق نمونه‌های آنان در صنایع جدید مثل پارچه‌بافی استفاده می‌کردند. یکی از این مواد خام پنبه بود که مسلمانان کشت آن را در جزیره سسیل در اروپا مرسوم کرده بودند. و هانس فوگر که شغلشان کتان‌بافی بود از روستای گراین به آگسبورگ می‌روند در آنجا اولریش به دست شاگردش کشته می‌شود و هانس که برادر کوچک‌تر بوده است فقط به بافندگی قناعت نمی‌کند. او شروع می‌کند همان جنسی را که بافته خودش می‌فروشد. فوگر بسا دیوار ازدواج با دختران استادان صنف بافندگان حقوق مدنی و آزاد شرکت بافندگی را به دست آورد و بعد هم عضو کمیته ۱۲ نفره صنف و شورای عالی شهر شد و تجارت نساجی موفق‌ی را اداره کرد.



بعدها مدل‌های پنبه سوریه و قیرس به کارگاه پسران هانس وارد می‌شد و پارچه‌هایی شبیه پارچه‌های کشورهای اسلامی آن زمان رایج بود تولید می‌کردند. و آن‌ها هم مانند پدر بسیار پرتلاش بودند و با تجارت پنبه و فلز به قدرتمندترین و ثروتمندترین افراد آن روزگار شناخته می‌شوند.

اهمیت خاندان فوگر به حدی بالا رفته بود که می‌توانستند پارچه‌هایی بسیار بادوام و ظریف مانند پارچه‌های عربی تولید کنند، آن هم در قلب آلمان عقب‌مانده غیر صنعتی که تا آن زمان این صنعت در آنجا اصلاً وجود نداشت.

بعد هم تجارت ادویه و بانکداری که بعدها با کمپانی انگلیسی هند شرقی در تجارت و غارت هندوستان چه از لحاظ خرید و فروش و چه از لحاظ سیاست همدست شد و با استعمارگران همکاری کردند.

آن‌ها که با ثروت و قدرتی که داشتند در تاریخ اثرگذار شدند و حتی با ثروشان شاه و قیصر به روی کار آوردند و پاپ‌ها را کمک مالی می‌کردند و حتی گاهی کمک ملت فقیر محتاج می‌کردند حالا کمک کمپانی کردند.

در این زمان حتی اروپاییان اعطا کردن علم (پرچم) را به عنوان نشانه افتخار را از اعراب یاد گرفتند. این علم یا همان پرچم در سال ۱۱۵۰ میلادی در فرانسه و در سال ۱۱۷۰ میلادی در آلمان متداول شد.

سپس رسم شجاعان مسلمان هم در آلمان تقلید شد و انتخاب حیوان و ترسیم کردن آن بر روی پرچم با توجه به خصوصیات اخلاقی آن حیوان برای تعیین هر دسته و گروه در میدان جنگ عمومیت یافت.

و چونکه مغرب زمین برای نشان دادن شجاعت و نامجویی تمایل زیادی داشت علم‌سازی و علم‌دادن و علمداری در اروپا به صورت گسترده رسم شد و حتی یک دانشی به نام هرالدیک پدید آمد.

بر روی پرچم خانواده فوگر، گل زنبق و آبی و طلایی از زمینه آن ترسیم شده. این علم را فریدریک سوم به خاطر خدمات فوگر به آن‌ها هدیه داد. به این انتخاب توجه کنید: گل زنبق همان گلی که در کشورهای مسلمان به صورت گسترده نقاشی می‌شود و گیاهی است که از مشرق دریای مدیترانه آمده است و امروزه هم بر روی پرچم فرانسه دیده می‌شود.

و یک علامت دیگر هم که از کشورهای اسلامی تقلید شد عقاب دو سر است نقش کم نظیری که چندین بار علامت یک سوری از کشورها شده است.

تاریخچه عقاب دو سر به دوران باستان باز می‌گردد و یکی از قدیمی‌ترین نمادهای شناخته‌شده در جهان است. قدیمی‌ترین نمونه‌های این نماد در خاور نزدیک باستانی، به ویژه در بین‌النهرین و تمدن هیتی‌ها (در آناتولی کنونی) یافت شده است.

باز این مثال، در دروازه شهر آلتا کویوک در ترکیه، که به سال‌های ۱۴۵۰ تا ۱۱۸۰ پیش از میلاد تعلق دارد، نقش عقاب دو سر حکاکی شده است. این نماد در آن دوران اغلب با مفاهیم قدرت الهی، حفاظت و سلطه مرتبط بود. در افسانه‌های باستانی، حیوانات چندسر مانند عقاب دو سر به عنوان موجوداتی قهرمانانه یا نگهبان ظاهر می‌شوند.

در قرن دهم میلادی، عقاب دو سر بر روی پارچه‌های ایریشمی در اسپانیای اسلامی، بلغارستان و فرانسه دیده می‌شود.

امپراتوری بیزانس ابتدا از عقاب تک‌سر استفاده می‌کرد، اما عقاب دو سر در هنر بیزانسی از قرن دهم ظاهر شد.

و بعد عقاب دو سر بر روی سکه‌های کشورهای اسلامی به کار رفته و در قرن ۱۲ میلادی سلاطین سلجوقی آن را بر روی پرچم‌شان به کار بردند و بعد از آن هم در قرن ۱۴ میلادی بر روی پرچم قیصر آلمان به کار رفت.

و در قرن آخر سلسله پاپایولوگوس (قرن پانزدهم) به عنوان نماد رسمی امپراتوری پذیرفته شد. در این دوره، عقاب دو سر نماد وحدت بین شرق و غرب، یعنی قسطنطنیه به عنوان پایتخت روم شرقی، بود.

یکی سر به سمت رم (غرب) و سر دیگر به سمت آسیا (شرق) نگاه می‌کرد، که نشان‌دهنده سلطه بر دو قاره بود.